



احکام ما و حضرات والدین علیهما السلام

والدین فقط منحصر در پدر و مادر نسبی و حقیقی است هرچند رعایت مسائل اخلاقی درخصوص سایر پدر و مادرها هم بسیار خوب است.

پدر و مادر داریم تا پدر و مادر

در بین پدر و مادرهای نسبی هم موارد مختلفی وجود دارد. فرض کنید زن و مرد جوانی با هم به خیر و خوشی ازدواج می کنند (قسمت های پیش از ازدواج را حتما در اکثر فیلم ها و سریال های تلویزیونی به صورت مشروح و مبسوط مشاهده فرموده اید!) بعد از مدتی زن با ذوق زدگی به شوهر عزیزتر از جانش مژده می دهد که خدا به آنها فرزندی داده و او آبستن است؛ همه چیز به خیر و خوشی درحال سپری شدن است که ناگهان مرد در یک دگردیسی آنی از آن فرشته معصوم تبدیل به گوزیلا شده، ادامه زندگی را برای همسر جوان (و البته مادر جوان) ناممکن می سازد (امان از رفیق ناباب)!

نتیجه این که پس از کلی دعوا و کتک کاری دو خانواده و شکایت و بدبختی، کار به طلاق می کشد و زن بیچاره می ماند و یک طفل معصوم در شکم از این که داستان ما خیلی اشکی شد شرمند ایم به همین خاطر به خاطر گل روی خوانندگان محترم به سبک فیلم های هندی ۲۰ سال می پریم جلو و می بینیم زن جوان با یک مرد خوش تیپ تحصیل کرده با فرهنگ ازدواج کرده و زندگی خوش و خرمی را می گذراند و شوهر قبلی هم معتاد شده افتاده گوشه زندان؛ (دلتون خنک شد؟! به هر حال بعد از طلاق، زن کودک خود را درحالی به دنیا آورده که از پدرش خبری نیست و کودک حتی عکس او را ندیده چه رسد به خودش از طرف دیگر پدر دومی را در نظر می گیریم که از قبل ازدواج کلی کتاب های تربیت کودک خوانده و بعد هم که ازدواج کرده و فرزنددار شده در تربیت و رفاه و تحصیل او ذره ای فروگذار نکرده. آیا واقعا حکم این دو پدر یکسان است؟

خیال همه تان را راحت کنیم کلیه احکامی که درخصوص پدر و مادر گفته می شود از احکام فقهی گرفته تا اخلاقی برای همه پدر و مادرها یکسان است چه خوش اخلاق و مومن و تحصیل کرده باشند و چه خدای نکرده بد اخلاق و بی دین و... در نتیجه به هیچ بهانه ای نمی توان از زیر وظایف در قبال والدین شانه خالی کرد.

به علاوه فرزند هم فرزند است، چه دختر باشد و چه پسر، چه مجرد و چه متأهل. حتی اگر خودش نوه هم داشته باشد باز بچه بابا ننه خودش است و موظف به رعایت احترام آنها!

انواع پدر و مادر

ابتدا لازم است معلوم شود به قول طلبه ها «سر چه کسی را می تراشیم» یعنی مشخص شود منظور اسلام از پدر و مادر چه کسانی هستند! شاید بفرمایید «بابا این که معادله دوجهولی نیست، پدر و مادر یعنی همان بابا و مامان خودمان (قدیمی ترها می گویند بابا، ننه) اما اگر بیشتر دقت کنیم می بینیم چند نوع پدر و مادر وجود دارد:

(الف) پدر و مادر نسبی: یا همان پدر و مادر حقیقی که در اصطلاح فقهی به آنها والد و والده گفته می شود، یعنی به وجود آورندگان «ولد» یا فرزند؛

(ب) پدر و مادر رضاعی: یا پدر و مادر شیرری اگر در زمان شیرخوارگی زنی با شرایط و ضوابط معینی به کودک شیر بدهد مادر شیرری یا رضاعی او محسوب می شود.

(رضاع به معنی شیردادن است، به زن شیرده «مهرضعه» می گویند و به کودک شیرخوار «رضیع»؛ حالا فهمیدید چرا نام حضرت علی اصغر «عبدالله رضیع» است؟)

همسر این زن شیرده هم پدر رضاعی طفل است. (ج) پدر و مادر سببی: این پدر و مادر که ان شاء الله خدا نصیب همه آرزومندان کند پدر و مادر همسر هستند که بعد از ازدواج وارد زندگی انسان می شوند.

(د) پدر و مادر دوم: یا همان ناپدری و نامادری، پدر و مادری هستند که به واسطه ازدواج مجدد والدین به انسان منسوب می شوند مثلا زنی از شوهر قبلی خود طلاق گرفته، با مرد دیگری ازدواج می کند. این مرد نسبت به فرزندان قبلی این زن حکم پدر را پیدا کرده و فرزندان هم در اصطلاح فقهی «ربیب و ربیبه» او محسوب می شوند!

(ه) پدرخوانده و مادرخوانده: این مورد در صورتی اتفاق می افتد که زن و شوهری کسی را به فرزندخواندگی قبول کنند. حال چه کودک نوزاد باشد یا بزرگ تر.

فقط بابا ننه رو عشق است

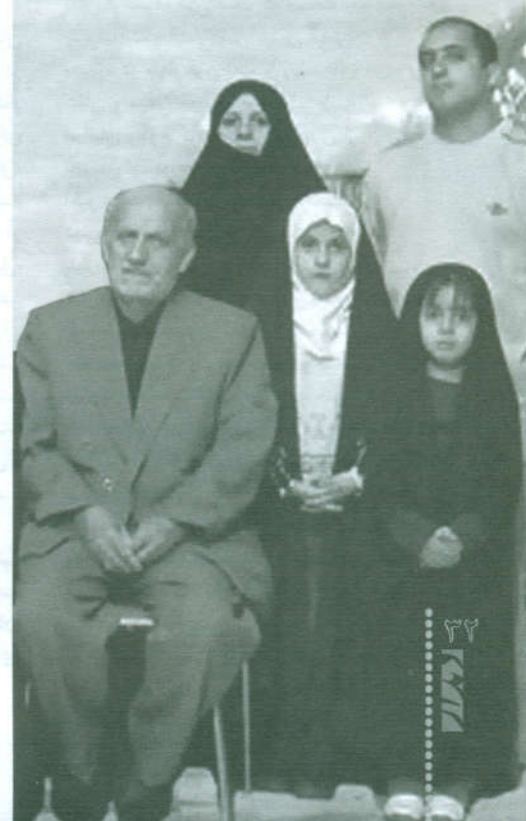
از دیدگاه اسلام پدرخواندگی و مادرخواندگی هیچ حکمی مانند محرمیت، ارث و... را به همراه ندارد مگر آن که با یکی از اسباب شرعی محرمیت به وجود بیاید.

پدر و مادر همسر و همچنین همسر پدر یا مادر هم به غیر از محرمیت شرعی و حرمت ازدواج حکم دیگری ندارند.

اما پدر و مادر رضاعی (که البته در جامعه ما خیلی رایج نیست) نوعی پدر و مادر درجه دو هستند که محرمیت و حرمت ازدواج و حتی برادر و خواهر محسوب شدن فرزندان آنها برای کودک شیرخوار جزو احکام آن است! اما احکام ویژه فقهی در مورد

دین عزیز ما اسلام برای روابط و تعامل با سایر انسان ها از نزدیکان و بستگان گرفته تا همسایه و همکار و هم سفر و همراه دستورات و سفارشات بسیاری دارد؛ یکی از جدی ترین موارد در این باره مسأله «رابطه با والدین» است.

رابطه فرزندان با پدر و مادر یک رابطه دوطرفه است که اسلام حقوق و وظایف متقابلی در آن در نظر گرفته که هم شامل مسائل فقهی می شود و هم مسائل اخلاقی. در بررسی جزئیات برخی از این احکام با ما همراه شوید.



نزول خوری حلال!

یکی از احکام ویژه در خصوص پدر و فرزند حکم «ریا» است. حتماً می‌دانید ریا یکی از بزرگ‌ترین گناهان در دین اسلام است که آیات و روایات در خصوص آلوده شدن به این گناه بسیار تکان‌دهنده است و شایع‌ترین شکل آن ریا در قرض است همان چیزی که در عرف ما به آن «نزول خواری» گفته می‌شود یعنی این که کسی پولی را به دیگری قرض بدهد و در قبال آن شرطی بگذارد که معمولاً این شرط به شکل بازپرداخت، مبلغی اضافه بر اصل مال است؛

همین حرام شدید الهی درباره آيا فرزند هم می‌تواند از پدر نزول بگیرد؟! پدر و فرزند جایز است یعنی پدر و فرزند می‌توانند به هم قرض ربوی بدهند و هیچ خیالشان نباشد. شاید دلیل این مسأله این باشد که اصولاً اموال فرزند در مقابل پدر، مال غیر محسوب نمی‌شود. در بعضی از روایات اهل بیت (ع) به افرادی که از جهت مالی با پدرشان دچار مشکل می‌شدند می‌فرمودند: «انت و مالک لاییک» یعنی مالت که هیچ خودت هم مال پدرت هستی، حتی بعضی از فقها فرموده‌اند: اگر پدر بدون اجازه از منزل فرزندش چیزی را برداشت فرزند حق مطالبه ندارد!

فرمان سلطنتی!

یکی دیگر از احکام اختصاصی بین والدین و فرزندان این است که اگر فرزند نذری بکند یا عهد و قسمی را به شکل صحیح به جا بیاورد به هیچ وجه نمی‌تواند از آن انصراف بدهد و بی‌خیال انجام آن شود اما اگر انجام آن نذر یا عهد و قسم مخالف نظر والدین باشد دیگر نباید به نذر و عهد و قسمش عمل کند. مثلاً فرض کنیم، شما نذر کردید ماه رجب امسال بروید اعتکاف و ایام‌البیض را مهمان خانه خدا باشید و روزه بگیرید. اما وقتی والد مکرمه از جریان مطلع می‌شود پای مبارکش را در یک کفش می‌کند که «من راضی نیستم؛ هوا گرمه تو هم ضعیفی نباید بری» در اینجا نمی‌توانید از سادگی مادر بیچاره سوءاستفاده کنید و بگویید «آخه ماما جان نذر کردم! می‌خواهی خلاف نذر عمل کنم و گناه کنم. تازه کفاره آن هم به گردنم میفته‌ها» زیرا یکی از شروط نذر این است که عمل مورد نظر رجحان شرعی داشته باشد و عملی که باعث ناراحتی پدر و مادر باشد عمل مطلوب شرعی به حساب نمی‌آید در نتیجه نذر و قسم و عهد شما از اساس کله‌پا می‌شود.

و بالوالدین احسانا

اما مهم‌ترین مسأله در خصوص روابط با پدر و مادر که بیش‌تر شکل اخلاقی دارد تا فقهی مسأله لزوم احترام نسبت به پدر و مادر است. این مسأله که در عناوین مختلفی مانند: «احترام و خضوع در برابر والدین - حرمت اذیت پدر و مادر - لزوم اطاعت از آنها و عاق والدین و...» مطرح می‌شود ابعاد پیچیده و دقیقی دارد که بی‌دقتی و سهل‌انگاری در آن عواقب خطرناک دنیوی و اخروی را به همراه خواهد داشت.

اگر از نگاه فقهی به این مسأله بنگریم، ریشه همه این بحث‌ها به یک حرام برمی‌گردد و آن «عقوق والدین» است. «عقوق» در عربی به معنی شکافتن و پاره کردن است و عاق والدین به کسی اطلاق می‌شود که در حریم حرمت و شأن و مقام والدین خود به واسطه نافرمانی و بی‌احترامی شکاف و رخنه ایجاد کرده باشد که این عمل از سخت‌ترین گناهان شمرده شده و معمولاً در روایات نام این گناه در زمره چندگانه ذکر شده که مرتکب آنها هیچ‌گاه بخشیده نخواهد شد.

اما نکته مهم این است که «عقوق والدین» در چه صورتی رخ می‌دهد؟ در خصوص این امر اختلافاتی در بین فقها وجود دارد. ولی آنچه مسلم است هر امری که موجبات هتک حرمت و اذیت و آزرده‌گی آنها را فراهم کند حرام و مصداق عاق والدین خواهد بود؛ در حقیقت بر همین اساس وظایفی مانند خوش‌رفتاری و احترام به والدین یا اطاعت از دستورات آنها و مانند آن شکل می‌گیرد زیرا بی‌توجهی در همه این موارد می‌تواند به آزرده‌گی و ناراحتی پدر و مادر منتهی شود؛

یک سؤال مهم

آقا یک سؤال اساسی؛ مرز لزوم اطاعت از پدر و مادر کجاست؟ یک اصل کلی وجود دارد و آن این که اطاعت از آنها به انجام کار حرام یا ترک کار واجب منجر نشود اما در غیر این موارد اطاعت از پدر و مادر همیشه خوب و مستحب است ولی درجایی واجب می‌شود که ترک کردن آن موجب اذیت و آزرده‌گی آنها شود اگرچه اندک اختلافی در تعیین حدود این وظیفه بین علما وجود دارد ولی چنان که برخی از مراجع تصریح می‌کنند اگر دستورات پدر و مادر ناشی از شفقت و دل‌سوزی آنها باشد و ترک آن موجب اذیت و آزرده‌گی آنها شود، به هیچ وجه نمی‌توان از آن سرپیچی کرد. دیگر ما «بَاء بسم‌الله» را گفتیم که شما تا «تاء تمت» را خودتان بخوانید و دیگر از حکم رفتن به هیئت و نماز جمعه و اعتکاف و سینما، باشگاه و کلاس زبان و اردو و زیارت شاه‌عبدالعظیم و... بدون رضایت پدر و مادر نپرسید و خودتان حلال و حرامش را به‌دست بیاورید. البته ناگفته نماند اجازه گرفتن هم در حالت عادی ضرورتی ندارد که دم به ساعت برای رفتن به مسجد محل از ماما خانوم اجازه بگیرید. مگر این که قبلاً از رفتن شما منع کرده باشند یا اجازه نگرفتن در آن مورد خاص (مثل اردوی ده روزه به مشهد) موجب بی‌احترامی و کدورت آنها بشود، رضایت‌نامه ولی اجباری است؟!

خوشا به حال آقا فخر

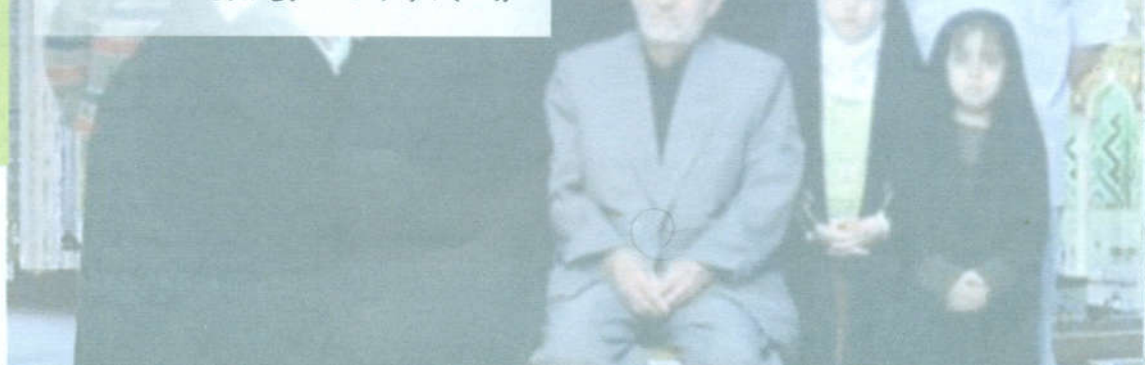


مرد بزرگ و صالحی بود و از طریق آیت‌الله بهاء‌الدینی به گوشش رسانده بودند که مورد عنایت آقااست. اشک چشم‌هایش را پر کرده و گفته بود: «آقای بهاء‌الدینی گفت چگونه خبر به ایشان رسیده؟»

گفته بودند: نه، چیزی نگفته، راست بگو آقا فخر! چه کرده‌ای که مورد عنایت حضرت واقع شدی؟»

متواضعانه سر به زیر انداخته و گفته بود: «هیچ! تنها اینکه مادر سید زمین‌گیری دارم که تمام خدمات او را خود به عهده گرفته‌ام، حتی حمام و شست‌وشوی‌اش را، شاید همین است که موجب خشنودی مولا شده است»

با حسرت نگاهش کرده بودند و زیر لب گفته بودند: «خوشا به حال آقا فخر!»



مهم، بسیار مهم

اما جدای از بحث‌های فقهی اگر بخواهیم از نگاه اخلاقی به این مسأله بنگریم قضیه بسیار متفاوت می‌شود. زیرا حجم آیات و روایات و سفارشات درباره لزوم احترام و خضوع در برابر والدین به حدی زیاد و متنوع است که انسان سر در گم می‌ماند که واقعا آیا این لزوم احسان و تکریم والدین مرز معینی هم دارد و واقعا اگر بخواهیم یک مسلمان موفق در این زمینه باشیم چه باید بکنیم؟

حقیقت این است که جواب دادن به این سؤال خیلی آسان نیست زیرا قرآن به ما دستور داده که «به والدین خود احسان کنیم» یا «بال خاکساری را در زیر پای آنها بگسترانیم» و یا «به آنها «اف» نگوییم» اینها در واقع نمونه‌های معیار در برخورد های گفتاری و رفتاری در برابر پدر و مادر است. به قول بچه‌ها خداوند به ما «گرا» می‌دهد که در شرایط فعلی فرهنگی و اجتماعی مصداق احسان و تکریم و تواضع را پیدا کنیم یعنی اگر مادر بزرگوار چند بار گفت «پسر ما زحمت بکش یک تک پا برو سر کوچه چند تا نون بگیر» شما نمی‌توانید بگویید «مامان تورو خدا گیر نده الان حسش نیست!» زیرا معیار را از آیه فهمیدید و این جمله خیلی تندتر از زیر لب «اف» گفتن است و یا وقتی قرآن نهایت خضوع و احترام در برابر پدر و مادر را توصیف می‌کند دیگر ممکن نیست پدر بزرگوار از سر کار به منزل بیاید و شما دراز کشیده بر کاناپه مشغول دیدن بازی اینترنتی و اوتتر می‌لایان باشید. بلکه ناخواسته وظیفه خود می‌دانید از جا برخاسته سلام و احترام کنید...

روایات و حکایات در این باره بسیار زیاد است و همه آنها به نوعی در درک معیار و میزان و نوع رابطه با والدین می‌تواند کمک زیادی بکنند. مثلا روزی امام صادق دید در حال راه رفتن فرزندی به دست پدرش تکیه داده حضرت آن قدر از این رفتار فرزند ناراحت شدند که تا آخر عمر حاضر نشدند با او کلمه‌ای سخن بگویند. حال شما این کار کوچک را با رفتارهای جوان‌های امروزی با پدر و مادرشان بسنجید. خدا رحمت کند مرحوم کافی را می‌گفت جوانی مشغول کتک زدن پدر پیرش بود به او گفتند خجالت بکش چرا پدرت را می‌زنی؟ جوان با تعجب گفت: آخر الزمان شده؟ آدم نمی‌تواند پدر خودش را هم کتک بزند؟!

آزمایش بزرگ

اما سؤال مهمی که شاید ذهن خیلی از جوان‌ها را درگیر کرده: «همه این حرف‌ها درباره پدر و مادرهای خوب و دوست‌داشتنی، قبول اما برخی پدر و مادرها خیلی خاوند مثلا پدری را در نظر بگیرید که معتاد است و افتاده گوشه زندان یا مادری که بین فرزندان بی‌تبعیض قائل شده به برخی از فرزندان بی‌دلیل ظلم می‌کند و بر آنها تحقیر و توهین روا می‌دارد یا پدری که در طول زندگی به مادر خانواده ظلم و اهانت کرده و فرزندان فقط نفرت و کینه از رفتارهای او را در دل دارند. آیا این پدر و مادرها هم مستحق همان احترام و احسان پر و پیمان هستند؟» در جواب باید بگوییم: **اولا** خداوند متعال که خالق ما و پدر و مادر ماست و پیامبر و امامان معصوم **ثانی** که به

همه انسان‌ها سفارش احترام و تکریم پدر و مادرشان را فرموده‌اند به خوبی آگاه بودند که انسان‌های موجود در کره زمین معصوم نیستند و هر کدام آمیخته از اخلاق و رفتار و عادات زشت و زیبا و خوب و بد هستند بلکه مخاطب اصلی کلام خدا در صدر اسلام مسلمانانی بودند که احیانا پدر و مادر یهودی یا حتی بت‌پرست داشتند و به نظر شما آیا جرم یک انسان معتاد یا بد اخلاق بیش‌تر است یا یک مشرک؟

ثانیا: بسیاری از تصورات منفی ما درباره والدینمان توهماتی خام ناشی از شرائط ویژه دوران نوجوانی و جوانی است و حساسیت‌ها و برخورد های احتمالی والدین چیزی جز دلسوزی و شدت اهتمام و توجه آنها نسبت به ما و سرنوشت و آینده، ما نیست و اگر گاهی در رفتارها و برخوردها از شیوه‌های ناصحیحی استفاده کردند نباید به دل بگیریم زیرا وجود ما از آنهاست و آنها با دیگران خیلی فرق دارند به یاد یکی از دوستانم افتادم که روزی پدرش در جمع بچه‌ها و رفقا (که در مسجد محله‌مان «بیدآباد» جمع بودیم) رفتار نامناسبی با او کرد. بعد از رفتن پدرش بعضی‌ها به او تیکه انداختند ولی او بدون هیچ شرمندگی و ناراحتی گفت: «بابامه! اگر جلو رقام تو گوشم هم بزنه ناراحت نمی‌شم» ما هم باید بفهمیم که این «بابامه» و اون یکی «مامان جونمه» نه هیچ کس دیگه؟ به قول طلبه‌ها فتامل!

ثالثا: قبلا هم اشاره کردیم که احترام و احسان به والدین مربوط به شخصیت حقیقی آنها نیست که بگوییم خوش اخلاق و بد اخلاق و خوب یا بد یا نرمال و انرمال هستند بلکه مربوط به شخصیت حقوقی آنها و عنوان پدر و مادر بودن آنهاست و پدر و مادر بودن هم که درجه و نمره بر نمی‌دارد تا احترام و تکریم هم درجه‌بندی شود.

البته هر انسان آگاهی می‌داند که رعایت وظایف فرزندی در قبال پدر یا مادری که اخلاقی یا رفتارهای ناپسندشان در طول زندگی بارها باعث رنجش، سرخوردگی و ناراحتی شده و یا از انجام وظایف عرفی و عادی در قبال فرزندان کوتاهی می‌ورزند کار بسیار دشوار و آزمایش طاقت‌فرسایی است اما نباید فراموش کرد که ترازوی خدا آن قدر دقیق است که اجر دنیوی و اخروی احترام در برابر یک پدر این چنینی را میلیون‌ها برابر احترام فرزند یک پدر مهربان و دل‌سوز و فداکار محاسبه کند و اصولا هر کاری سخت‌تر باشد ثمرات و نتایج بیشتری به دنبال خواهد داشت ولی در هر حال اصل رعایت احترام و تکریم احسان به پدر و مادر تعطیل یا تعلیق نمی‌شود (مثل غنی‌سازی اورانیوم!)

حسن ختام

در هر حال نباید فراموش کرد پدر و مادر گنج‌های بزرگی هستند که اکثر ما از درک ارزش آنها غافلیم و نمی‌دانیم به واسطه احترام و احسان به آنها و بر اثر دعای خیر آنها می‌توانیم چه توفیقاتی به دست بیاوریم؛ رسول خدا فرمود: «خاک بر سرش، خاک بر سرش خاک بر سر کسی که پدر و مادرش را یکی از آنها پیش او به پیری برسند و او [به واسطه خدمت و احسان به آنها] بهشتی نشود». بهشتی باشید

حضرت فاطمه **ع** فرمود:

«هر کس عبادت خالص خود را به سوی پروردگار بالا فرستد، خداوند برترین مصلحت خود را به سوی او می‌فرستد.» (بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۱۸۴)

بلا مگر چیست؟ همین افکار پلید که گاهی خود آدمیزاد هم از آنها خبری ندارد. خود من، گاهی خجالت می‌کشم از داشتن مغزی با این همه افکار نادرست، البته گاهی هم به خودم می‌بالم به خاطر داشتن قلبی که هزارچندگاهی می‌تواند بر مغزم غلبه کند.

فاطمه جان، بانوی دو عالم! شوق دیدن مردم باعث می‌شود که عصرها از خانه بیرون بزنم. از دیدن زندگی در خیابان خوشم می‌آید. این‌جا بعضی وقت‌ها حس می‌کنم آسفالت کف خیابان هم جان دارد.

دیروز دیدم کنار خیابان، مردی نشسته و دستش را به سوی مردم دراز کرده است، حتی ذره‌ای هم برق زندگی در چشم‌های او نبود. زنی خم شد و پولی در دستان او گذاشت، فکر کنم صد تومان بود. دوستش گفت: «از کجا معلوم که او فقیر باشد». زن گفت: «صد تومان، کسی را نکشته است». و چه اخم تلخی در صورت داشت.

با خودم فکر کردم خدا در کجای این صحنه بود. گفت‌وگوی‌شان را مرور کردم اما باز هم خدا را نجستم. ناگهان یاد صحنه‌ای افتادم که خبرش را در صفحه‌های آخر روزنامه خوانده بودم. «مادری، فرزندش را کشت. وای، سرم گیج رفت. کشتن فرزند از ترس فقر را چگونه می‌توان به زندگی پیوند داد؟ کاش خدایا کمی پایین‌تر بیایی!

فاطمه جان، بانوی دو عالم! وقتی می‌گویم «زندگی»، منظورم زیستن در حوالی خانه خداست. همان که می‌گویی، خالصانه برای خدا. دو سه قدم جلوتر، شاید هم بیش‌تر، به مردی رسیدم با لباسی به رنگ نارنجی. او داشت خاک از صورت خیابان جارو می‌کرد، زیر لب هم چیزی می‌گفت. به بهانه پرسیدن چیزی جلوتر رفتم و گوش دادم. فاطمه جان! او زیر لب می‌خواند: الله لا اله الا هو الحی القيوم... و چه لیخند شیرینی به لب داشت.

با شنیدن این عبارت، خدا را یافتیم؛ همان‌جا در ابتدای خط. زندگی را دیدم و به خودم گفتم: «مبادا روزی یادت برود که زندگی کنی». سپس در اندیشه فرو رفتم که «چه خبر از الله در حوالی تو؟» لب گزیدم از ترس اینکه مبادا لحظات به دور از زندگی بودنم فاش گردد.

فاطمه جان، بانوی دو عالم! این چند تصویر را نشانی‌ای از تمام تصاویر شهر انگاشتم و به خودم گفتم جست‌وجو کافی‌ست. پس نتیجه گرفتم در این شهر، هم زندگی هست و هم زندگی نیست، و تصمیم گرفتم در نیمه‌ای به سر برم که زندگی وجود دارد.

به خانه که برمی‌گشتم به یاد روزهای خودم افتادم. وای! چه قدر دیشب عصبانی بودم. فقط به خاطر چند هزار تومان، کاری کردم که زندگی به من اخم کرد. می‌دانی چند وقت باید کار می‌کردم تا بتوانم آن پول را دوباره به دست بیاورم؟